

بررسی تطبیقی دیدگاه اشاعره و سلفیه در خصوص معنا و ماهیت ایمان و کفر

محمد معینی فر^۱

مجتبی مرادی مکی^۲

چکیده

ایمان و کفر یکی از مسائل مهم جهان اسلام است که امروزه به واسطه ابهاماتی در ماهیت و عدم وجود معیار درست در معنای آن‌ها، خون هزاران مسلمان در اقصی نقاط جهان توسط سلفیه به زمین ریخته می‌شود. این تحقیق در نوع خود با روش توصیفی تحلیلی به هدف محکوم کردن تفکر سلفیه و شفاف‌سازی انحراف آن‌ها از اهل السنة و الجماعة در سه محور به بررسی دو دیدگاه پرداخته است. اولاً، سلفیه عمل را همچون خوارچ مهم‌ترین رکن در تحقق ایمان می‌دانند. ثانیاً سلفیه قائل به اتحاد معنای ایمان و اسلام است و خروج از ایمان را خروج از اسلام می‌دانند و ثالثاً دایره نواقض الاسلام را توسعه داده و اموری مانند توسل به اولیای الهی و درخواست حاجت از آن‌ها را نیز از اسباب کفر معرفی می‌کنند؛ در حالی که تفکر اشعریه که تشکیل‌دهنده تفکر عموم اهل سنت است، در نقطه مقابل سلفیه قرار دارد.

واژگان کلیدی: ایمان، کفر، تکفیر، اشاعره، سلفیه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹

mohagegkaraki@yahoo.com

۱. استادیار مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

moradimaki1393@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب مشهد

مقدمه

مسأله ایمان و کفر اگرچه در کتاب خداوند، به صورت مسأله‌ای پیچیده و مبهم مطرح نبوده، ولی در خصوص معنا و ماهیت آن همواره مورد سؤال و گفتگو قرار گرفته است. در موارد بسیاری از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند که ایمان چیست. (اشعری، ۲۰۰۵، ص ۸۶) هرچند در زمان پیامبر گفتگو از ایمان و کفر بسیار بوده ولی به نظر می‌رسد سؤالات از مفهوم ایمان نبوده بلکه بیشتر از متعلقات و احکام آن‌ها صحبت می‌شده است.

اما بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ مفهوم، معنا و ماهیت ایمان و کفر تبدیل به یک بحث پردامنه گردید. لذا باید توجه داشت که بحث ایمان و کفر برخلاف بسیاری از مسائل اعتقادی دیگر، دارای پیشینه تاریخی بسیار طولانی است.

شاید بتوان خوارج نهروان را اولین کسانی معرفی کرد که به این مسأله دامن زدند؛ هرچند برخی انگیزه‌های آنان را سیاسی می‌دانند. خوارج در جنگ صفین به انگیزه حذف دو چهره آن روز، یعنی علی ع و معاویه از واژه کفر استفاده کردند. آن‌ها با تلاش وجه کفر آن‌ها را قبول ماجرای حکمیت و ارتکاب گناه کبیره عنوان کردند. (بغدادی، ۱۳۳۳، ص ۴۱) با کمی دقت می‌توان ریشه تاریخی دخالت عمل در ایمان را در بین این قوم پیدا کرد.

سخت‌گیری خوارج در باب ایمان و عدم تناسب نظریه آن‌ها با قرآن کریم (زیرا مرتکب کبیره در قرآن فاسق خوانده شده نه کافر) نفرت زیادی در جامعه بوجود آورد و سبب طرح اندیشه جدیدی بنام ارجاء به معنای تأخیر قضاوت در خصوص مرتکب کبیره و یا تأخیر مرتبه عمل از ایمان گردید که می‌توان گفت ویژگی اصلی مکتب مرجئه همین خارج ساختن عمل از مفهوم ایمان و تأکید بر معرفت بجای عمل است. (بغدادی، ۱۳۳۳، صص ۱۴۳-۱۴۵)

در سال‌های بعد بحث ایمان و کفر سبب پیدایش معتزله شد. گفته شده وقتی حسن بصری در مورد وضعیت فاسق مورد سؤال قرار گرفت، واصل بن عطاء رأیی خاص ابراز کرد و گفت: فاسق، نه کافر است و نه مؤمن. همین نظر باعث شد که حسن بصری در مورد واصل بگوید: اعتزل عتاً؛ یعنی از ما فاصله گرفت که نام این مکتب از آن مشتق شد. (بغدادی، ۱۳۳۳، ص ۱۸۴) یکی از اصول اعتقادی پنج‌گانه معتزله به



نام امر بین‌الامرین مربوط به همین بحث است.

معتزله عمل را داخل در ایمان و تارک عمل را خارج از اهل ایمان می‌دانند. در عین حال می‌گویند صاحب کبیره اگرچه مانند کافر مستحق عقاب عظیم نیست، ولی همواره در آتش جهنم خواهد بود. (معتزلی، ۱۹۸۵، ص ۱۳۲)

علمای شیعه، عمل را لازمه و کاشف از ایمان معرفی کرده و مهم‌ترین عنصر در ایمان را معرفت یا تصدیق قلبی می‌دانند. شیخ طوسی می‌نویسد: «ایمان فقط تصدیق قلبی است و معرفت خداوند و اذعان نفسانی است به آنچه که خداوند اقرار و اذعان به آن‌ها را لازم کرده است و اقرار لسانی لازم نیست.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۶، ص ۲۲۷) از نوشته‌های کلامی شیخ مفید به خوبی می‌توان نظریه برابری ایمان و معرفت را دریافت کرد. (مفید، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹)

در میان اختلاف آرای فرق و مذاهب مختلف در حقیقت ایمان و کفر، تقابل سلفیه به‌عنوان فرقه‌ای که خود را پیروان سلف صالح می‌دانند و اشاعره که اکثریت اهل سنت را امروزه تشکیل می‌دهند بسیار جذاب به نظر می‌رسد، لذا در ادامه به تفصیل بیشتری در خصوص این دو گروه می‌پردازیم.

❁ مفهوم‌شناسی ایمان و کفر

ایمان از ماده امن در لغت به معنای تصدیق، سکون و اطمینان نفس است. بنابراین ایمان یعنی تصدیق نمودن، مؤمن یعنی تصدیق‌کننده و اصل آن از ماده «امن»، ضدّ خوف است. (فراهیدی، ۱۴۰۵، ص ۵۶) همچنین برای ایمان می‌توان دو استعمال در نظر گرفت: یکی ضدّ کفر و دیگری تصدیق، ضدّ تکذیب. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۱)

ایمان در اصطلاح فرق مختلف تعاریف متفاوتی دارد؛ برخی به تصدیق تعریف کرده و برخی به عمل و برخی به هر دو. مثلاً ابن‌عثمین وهابی در تعریف ایمان می‌گوید: «الایمان: الاقرار بالقلب و النطق باللسان، و العمل بالجوارح؛ ایمان عبارت است از اقرار به قلب و نطق به زبان و عمل به جوارح.» (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳، ص ۷۹) اما «کفر» در لغت به معنای سترو پوشاندن است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ذیل ماده



کفر) کشاورز را نیز کافر می‌گویند؛ زیرا دانه را در خاک پنهان می‌سازد. خداوند متعال می‌فرماید: «كَمْثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ» همانند بارانی که محصول آن، کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد.» (حدید/۲۰)

کفر در اصطلاح به معنای ایمان نیاوردن به چیزی است که شأن آن ایمان آوردن به آن است؛ مثل عدم ایمان به خدا و توحید، نبوت پیامبر اسلام ﷺ و روز قیامت، چنانکه ابن تیمیه می‌نویسد: «الکفر فی اصطلاح الشرع ضدّ الایمان» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۷، ص ۶۳۹) و جناب قاضی ایجی می‌نویسد: «کفر خلاف ایمان است و آن نزد ما عبارت است از تصدیق نکردن پیامبر ﷺ در برخی از اموری که علم حاصل شده که از جانب پیامبر ﷺ رسیده است.» (ایجی، ۱۱۹۷، ص ۳۸۸)

۱. تبیین دیدگاه اشاعره

مکتب فکری اشعری توسط ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفای ۳۲۴ هجری) پی‌ریزی و با روی آوردن چهره‌های برجسته‌ای نظیر امام فخر رازی، سعدالدین تفتازانی، قاضی عضدالدین ایجی و امام محمد غزالی به یکی از نافذترین و قوی‌ترین مکاتب کلام اسلامی بدل گشت و هم‌اکنون در جهان اسلام پیروان فراوانی دارد. برای شناخت درست از دیدگاه اشاعره و سلفیه و مقایسه آن‌ها به ترتیب به سه مسئله اشاره خواهیم کرد و در پایان دو دیدگاه را در سه مسئله مقایسه خواهیم کرد.

۱-۱. معنا و ماهیت ایمان

در خصوص نظر در معنای ایمان تحقیق مفصلی انجام داده و از جناب ابوالحسن دو رأی متضاد در تعریف ایمان نقل شده است. وی در کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ماهیت ایمان را فقط تصدیق می‌داند. (اشعری، ۱۹۵۵، ص ۱۲۳)

در حالی که در کتاب مقالات الاسلامیین و الابانه عن اصول الدیانه بر نظر اهل حدیث صحه می‌گذارد و می‌گوید: «ایمان هم قول است و هم عمل، از این رو هم کاستی می‌گیرد و هم افزونی.» (اشعری، ۲۰۰۵، ص ۲۹۷ و همو، ۱۴۱۴، ص ۳۹)

سؤالی که مطرح است این است که چطور اشعری دو رأی متفاوت را پذیرفته است؟ به نظر می‌رسد تحقیق عبدالرحمن بدوی درباره کتاب‌های اشعری، راهگشا باشد. طبق تحقیق ایشان کتاب الابانه عن اصول الدیانه، در فهرست‌های قدیمی و معتبری

که به آثار اشعری پرداخته‌اند، وجود ندارد، بلکه این کتاب بعدها به اسم وی مشهور شده است. بدوی این کتاب را مجعول و یا لااقل تحریف شده قلمداد می‌کند و آن را به لحاظ محتوا نیز غیرقابل استناد به اشعری می‌داند. (بدوی، ۱۳۷۶، ص ۵۳۳) مشکل کتاب الابانه را می‌توان چنین حل کرد، اما رأیی که وی در الابانه آورده، همان را در مقالات الاسلامیین نیز مطرح کرده است و به لحاظ تاریخی تردیدی در انتساب این کتاب به اشعری نمی‌توان روا داشت. برای حل این مشکل بدوی مسأله جالبی را طرح می‌کند و آن اینکه آیا واقعاً مسلک اشعری همان مذهب اهل حدیث و حنابله است؛ آن طور که از خاتمه جزو اول مقالات برمی‌آید؟

برای کسی که با افکار اشعری و عمق آن در قیاس با آرای اهل حدیث آشناست، قبول این نکته که جمله آخر کتاب مقالات الاسلامیین که می‌گوید: «بکل ما ذکرنا من قولهم نقول، و الیه نذهب» که اشاره به پذیرش بی‌چون و چرای اهل حدیث دارد، از خود اشعری باشد، مشکل است. این احتمال به شدت وجود دارد که عبارت آخر جزو اول را یکی از اشاعره متأخر که در صدد دلجویی اهل حدیث بوده و می‌خواسته است آزار آن‌ها را از اشاعره دفع کند به کتاب افزوده است. (بدوی، ۱۳۷۶، ص ۵۳۱)

نظر اشعری در باب ایمان، آن گونه که برمی‌آید، موافق نقل بغدادی است؛ زیرا وی از اشعری نقل می‌کند که ایمان همان تصدیق به خدا و رسولش است و البته صحت این تصدیق متوقف بر داشتن معرفت است و در مقابل، کفر به معنی تکذیب آن‌هاست. (بدوی، ۱۳۷۶، ص ۵۶۵)

باقلانی، دیگر متکلم اشعری می‌گوید: «ایمان عبارت است از علم و تصدیق و کفر عبارت است از جهل و تکذیب، و تا وقتی که تکذیب نیاید که متضاد ایمان است، ایمان باقی است.» (بدوی، ۱۳۷۶، ص ۶۲۶)

فخر رازی در رد اینکه عمل در حوزه مفهومی ایمان داخل باشد، می‌گوید: «اگر عمل داخل ایمان باشد، لازم می‌آید در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (هود/۲۳) که عمل را عطف بر ایمان کرده است، تکرار پیش آید. همچنین لازم می‌آید در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام/۸۲) که آمیختگی ایمان با ظلم - یعنی با ترک طاعت و ارتکاب گناه - به معنای آمیختگی ایمان و عدم ایمان باشد که محال است.» (فخر رازی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۷)



وی در کتاب تفسیر خود می‌گوید: «آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (بقره/۱۷۸) دلیل بهتری بر ادعای ماست؛ زیرا مفهوم آن به این معناست که مؤمنان هم گاهی گناه کبیره‌ای چون قتل را انجام می‌دهند. وی می‌گوید ابن عباس نیز به این آیه تمسک می‌کرد.» (فخر رازی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۲۵)

تفتازانی ادعای خود را در سه جمله می‌آورد:

اول اینکه ایمان فعل قلب است؛ به دلیل آیات قرآن: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله/۲۲) و «وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل/۱۰۶) و «وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ» (مائده/۴۱) و «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴) که همگی ایمان را به قلب نسبت داده‌اند.

دوم اینکه تصدیق است نه معرفت و اعتقاد؛ زیرا معنای لغوی ایمان تصدیق است و ما دلیلی نداریم تا وقتی قرینه‌ای برخلاف نیامده، از معنای لغوی چشم‌پوشیم. شکی نیست که معنای لغوی آن، گرویدن است و این معنا در مراد شرعی هم محفوظ می‌ماند.

سوم اینکه عمل داخل در حوزه مفهومی ایمان نیست. وی به آیاتی که مؤمنان را امر به انجام طاعتی یا ترک معصیتی می‌کند، تمسک جسته و به عنوان مثال می‌گوید: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/۱۸۳) فرض کرده که مؤمن مورد خطاب به انجام صوم است؛ اگر انجام صوم داخل در معنای مؤمن بود، این خطاب چه معنایی دارد؟ (تفتازانی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۸۱)

قاضی ایجی می‌گوید: «ایمان عبارت از تصدیق رسول ﷺ است. اگر محتوای وحی به صورت تفصیلی معلوم باشد، باید تصدیق ایمان به صورت تفصیلی باشد و اگر به صورت اجمالی معلوم است، تصدیق ایمانی نیز به همان صورت است.»

وی نیز به آیات دال بر اینکه جایگاه ایمان قلب است، تمسک می‌کند. همچنین به آیاتی که مؤمنان را مورد عتاب قرار می‌دهد که در بالا اشاره شد. ایجی به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند و آن اینکه در قرآن آیاتی وجود دارد که مضمون آن‌ها یأس و نومیدی از ایمان آوردن اشخاص خاصی است و علت این یأس، بسته شدن دل آن‌ها یا به تعبیر قرآنی «ختم» و «طبع» بر قلوب است. این آیات نیز تلویحاً نشان می‌دهند که محل ایمان قلب است. (جرجانی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۲۴)

غزالی در احیاء العلوم می‌گوید که در باب ایمان و اسلام، سه بحث می‌توان داشت: لغوی، تفسیری و احکام اخروی آن. در بحث اول وی معتقد می‌شود که معنای ایمان تصدیق و جایگاه آن قلب است، و زبان تنها ترجمان آن امر قلبی است. در معنای شرعی که در تفسیر مراد شارع است، قائل می‌شود که گاهی مرادف معنای اسلام است - مطلق تسلیم اعم از قلبی و یا ظاهری - و گاهی در مقابل اسلام به کار رفته و گاهی با معنای اسلام تداخل دارد. وی به طرح ادله‌ای برای مدعای خود می‌پردازد. اما به لحاظ حکم اخروی می‌گوید: اساس بحث ایمان این است که روایاتی وجود دارد مبنی بر آنکه مؤمن در آتش جهنم خلود ندارد. بحث تعیین حدود ایمان برای این است که معلوم شود آیا ملاک و مناط عدم خلود در آتش، معرفت خداوند است یا تصدیق او و یا عمل به طاعات؛ در نتیجه تعیین حدود ایمان، از این جهت مهم است که ایمان موضوع حکم اخروی است. غزالی می‌گوید وقتی دعوا در تعیین حدود ایمان به لحاظ احکام آن باشد، شکل صحیح بحث این است که محتملات مسأله را مستقلاً بررسی کنیم.

احتمال اول این است که کسی هم معرفت و عقدالقلب داشته باشد و هم اقرار و عمل به طاعات. در اینکه پایان کار چنین شخصی بهشت است، جای اشکال نیست. احتمال دوم آن است که عقدالقلب و اقرار هست، ولی بعضی از طاعات ترک و برخی گناهان را مرتکب شود. معتزله در اینجا می‌گویند: چنین کسی از حوزه ایمان خارج شده، ولی در حوزه کفر هم داخل نشده است، بلکه در منزلتی بین المنزلتین است و برای همیشه در آتش خواهد بود. غزالی قول معتزله را باطل می‌داند. احتمال سوم آن است که عقدالقلب و اقرار هست، ولی از اعمال جوارحی هیچ خبری نیست. در اینجا عده‌ای گفته‌اند چنین کسی کافر است. غزالی این نظر را نپذیرفته چنین کسی را مؤمن می‌داند.

احتمال چهارم فقط تصدیق قلبی است و نه اقرار لسانی. غزالی در اینجا نیز قایل است که چنین کسی مؤمن است؛ زیرا ایمان در قلب او وجود دارد و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرکس که در قلبش ذره‌ای از ایمان را داشته باشد، از آتش خارج می‌شود.» البته غزالی دو حالت را از هم جدا می‌کند: یک بار کسی که تصدیق قلبی دارد، ولی فرصت و امکان اقرار نمی‌یابد که در این صورت واضح است که او مؤمن است. صورت



دیگر آن است که او با داشتن امکان اقرار، امتناع ورزد. در این صورت اگرچه خود غزالی امتناع از اقرار را هم مانند امتناع از عمل می‌داند، یعنی آن را باعث کفر نمی‌داند، اما احتمال می‌دهد که چنین کسی به خاطر انکاری که دارد، کافر باشد.

مبنای کسانی که تصدیق را بدون اقرار، در صدق ایمان کافی نمی‌دانند، آن است که اقرار فقط ترجمان قلب نیست؛ بلکه عقدی مستقل و رکنی از ایمان است.

غزالی، مرجئه را متهم می‌کند که آن‌ها در این مسأله زیاده‌روی کرده‌اند و گفته‌اند کسی که تصدیق قلبی داشته باشد، اصلاً وارد جهنم نمی‌شود؛ حتی اگر تمام معاصی را هم مرتکب شده باشد.

احتمال پنجم آن است که شخص فقط اقرار لسانی داشته باشد و قلب او تصدیق نکند. در این مورد، وی حکم اخروی مؤمن را نداشته همواره در آتش خواهد بود.

اما به لحاظ احکام دنیوی می‌توان او را در جرگه اهل ایمان و دیانت شمرد. تفصیل این مطلب، بحثی فقهی و مبتنی بر ظواهر آیات قرآن است که خارج از مباحث کلامی است. (غزالی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۰۸)

غزالی در یکی از رسایل خود ایمان را تصدیق اجمالی محتوای وحی تعریف می‌کند: «چون فهم تفصیلی آن برای همه کس مقدور نیست، از این جهت فهم اجمالی کفایت می‌کند.» اما قبول دارد که ما مکلف به تلاش در جهت فهم تفصیلی آن هستیم. (غزالی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۶۷)

وی از ایمان، به تصدیق و تسلیم یاد می‌کند. این تعبیر موجب سوءفهم شده و برخی گمان کرده‌اند که او غیر از تصدیق، به لزوم تسلیم هم معتقد است؛ به همین جهت وی را متهم به بدعت کرده‌اند. تفتازانی معتقد است تسلیم در نظر غزالی همان تصدیق است و اساساً خود غزالی هم تصریح دارد که تصدیق تسلیم خاص، یعنی تسلیم قلب است. البته در نگاه غزالی تسلیم و تصدیق، غیر از علم و معرفت است؛ زیرا ضد اولی انکار است و تکذیب، در حالی که ضد علم و معرفت، جهل است. تفاوت در معنای جهل و تکذیب که روشن‌تر است، قرینه‌ای است بر تفاوت معنای علم با تصدیق و تسلیم. (تفتازانی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۹۱)

معمولاً معنای کفر را با توجه به معنای اسلام و اینکه کفر مقابل اسلام است بی‌نیاز از توضیح می‌دانند. (جرجانی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۳۲)

در مجموع از نظر اشاعره تأکید اصلی در تعریف ایمان بر تصدیق است و اقرار زبانی هم بیانگر آن است و غالباً اسلام و ایمان به یک معنا به کار رفته است. مفهوم تصدیق نیز عنصری غیر از علم و معرفت پنداشته می‌شود.

۲-۱. رابطه اسلام و ایمان

اشاعره مانند سایر مذاهب ایمان را اخص از اسلام می‌دانند چنانکه باقلانی می‌گوید: «ایمان نوعی از انواع اسلام است. اسلام عبارت است از تسلیم و انقیاد که ایمان نوع قلبی تسلیم و انقیاد است. معنای ایمان، اخص از معنای اسلام است؛ به طوری که هر مؤمن، مسلمان هم هست، اما چه بسا مسلمانی که مؤمن نباشد؛ یعنی انقیاد قلبی نداشته باشد.» (بدوی، ۱۳۷۶، ص ۶۲۶)

غزالی نیز معتقد است که اسلام و ایمان گاهی مترادفند؛ مانند «يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس/ ۸۴) و گاهی مختلف‌اند؛ مانند «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات/ ۱۴) که در اینجا ایمان به همان معنای تصدیق قلبی است، ولی اسلام امری جوارحی و زبانی است و گاهی با هم تداخل دارند؛ مثل روایتی که از پیامبر ﷺ سؤال شد: «ای الاعمال افضل»، در جواب فرمودند: «الاسلام» و باز سؤال شد: «ای الاسلام افضل»؛ یعنی کدام تسلیم بالاتر است و حضرت در پاسخ فرمودند: «الایمان». (غزالی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۰۸)

۳-۱. اسباب کفر

حدود و ملاک ایمان و کفر را شارع مقدس مشخص کرده است و از مسائل شرعی محسوب می‌شود و در اختیار بندگان نیست. از این رو نباید هرکسی از روی هوای و هوس خود و یا با عقلش حکم به تکفیر دیگری دهد.

از منظر همه مذاهب اسلامی انکار ربوبیت و توحید خداوند، انکار رسالت پیامبر ﷺ یا انکار معاد و هر چیزی که باعث انکار آن‌ها شود، از اسباب مهم کفر محسوب می‌شود؛ مانند انکار قرآن، نماز، حج یا مانند آن‌ها. اشاعره نیز در بین مذاهب استثنا نیستند و اسباب کفر را محدود می‌دانند، چنانکه نووی شارح صحیح مسلم که پیرو مذهب اشعری است و خود یک محدث است می‌گوید: «اعلم انّ مذهب أهل الحق: انه لا يكفر



أحد من اهل القبلة بذنوب ولا يكفر اهل الاهواء و البدع الخوارج و المعتزله و غيرهم، و ان من جحد ما يعلم من دين الاسلام ضرورة حكم بردته و كفره؛ آگاه باشید که نظر صحيح و حق درباره تکفير آن است که احدی از اهل قبله، به خاطر گناهی تکفير نمی شود؛ چنان که اهل هوا، بدعت، خوارج، معتزله و غير آنان تکفير نمی شوند و هر کس چیزی را که از ضروریات دين اسلام است انکار کند، حکم به ارتداد و کفر او می شود.» (نووی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵۰)

۲. تبیین دیدگاه سلفیه

سلفی ها، گروهی هستند که با تمسک به دين اسلام، خود را پیرو سلف صالح دانسته و در اعمال، رفتار و اعتقاداتشان سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام ﷺ، صحابه و تابعین دارند. سلفی گری با این عنوان، از زمانی مطرح شد که ابن تیمیه، دعوت به شیوه سلف را شعار مکتب خود ساخت. وی نخستین بار در کتاب الفتوی الحمویة الکبری، حدود پنجاه بار کلمه سلف را بکار برد. این چنین، مکتبی با عنوان «سلفیه» راه خود را در تاریخ باز کرد. جهت شناخت دیدگاه سلفیه در مورد ایمان در سه مسئله به ترتیب وارد می شویم.

۲-۱. معنا و ماهیت ایمان

سلفیه مهم ترین رکن در ماهیت ایمان را عمل می دانند و قائل به جزئیت عمل برای ایمان هستند. لذا از این جهت شباهت زیادی با خوارج دارند و شاید به همین جهت خوارج العصر نامیده شده اند. آن ها عمل را جزء ایمان دانسته و ترک عمل را برابر با خروج از اسلام و ورود به کفر می دانند: «الایمان هو الاعمال الباطنه و هما متلازمان فلا یصح ایمان بلا عمل و لا عمل بلا ایمان.» (هیئت کبائر علماء، ۱۴۳۰، ص ۴)

۲-۲. رابطه اسلام و ایمان

سلفیه غالباً ایمان و اسلام را به یک معنا می دانند و قائل اند که این دو واژه در صورت اطلاق (افتراق)، معنای یکدیگر را می دهند؛ اما اگر با هم بیایند، هر کدام معنای خاص خود را می دهند و در این صورت مسلمان اعم از مؤمن است. چنانکه

بن باز در مجموع الفتاوی می‌گوید: «أن الاسلام والايمان عند الاقتران لهما معنیان . یعنی أخص و معنا اعم فالمسلم اعم من المومن و المومن اخص من المسلم فكل مؤمن مسلم و لا عكس و لكن عند الاطلاق یدخل احدهما فی الاخر.» (بن باز، [بی‌تا]، ج ۲۳، ص ۲۲)

۳-۲. اسباب کفر

همانطور که قبلاً اشاره شد همه مذاهب اسلامی انکار ربوبیت، توحید خداوند، رسالت پیامبر ﷺ، انکار معاد، هرچیزی که باعث انکار آن‌ها شود از جمله انکار ضروری دین را از اسباب مهم کفر می‌دانند. اما آنچه سلفیه را از دیگر مذاهب از جمله اشاعره جدا می‌سازد ذکر اسباب متعدد دیگری برای کفر و توسعه دایره این اسباب است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، توسل به اولیا و انبیای الهی است که معتقدند واسطه قرار دادن کسی بین خود و خداوند و طلب درخواست از او کفر است. ابن تیمیه با صراحت اعلام می‌کند که اگر کسی حاجتش را همچون شفا دادن مریض از کسی درخواست کند که قدرت انجام دادن آن فقط برای خداوند تعالی باشد، این شرک اکبر است و باید توبه کند و الا کشته می‌شود. (بن باز، [بی‌تا]، ج ۲۷، ص ۷۲-۸۳) با این رویکرد، بسیاری از سلفیان وهابی، توسل به اموات و یا «استغاثه به مالایقدر علیه» را جایز نمی‌دانند و آن را کفر می‌شمارند. (بن باز، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۰۰؛ البانی، ۲۰۱۰، ص ۲۳) بر همین اساس سلفیان وهابی، زیارت قبور، قربانی و نذر و طلب از غیر را جزء اسباب کفر قرار داده و بسیاری از مسلمانان را کافر خوانده‌اند. (ابن عثیمین، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۳۳۹؛ بن باز، [بی‌تا]، ج ۲۸، ص ۱۱۲)

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین مسائل هر مذهب و کتبی، مشخص نمودن حدود ایمان و کفر نزد آن مذهب و مکتب است. در این تحقیق جهت رهیافت به معنای حقیقی ایمان و کفر نزد اشاعره و سلفیه دیدگاه این دو گروه در سه مسئله مهم با یکدیگر مقایسه شد و نتایج زیر حاصل شد:

الف. اشاعره عمل را از ارکان ایمان نمی‌دانند، اما مهم‌ترین عنصر را تصدیق می‌دانند؛ برخلاف سلفیه که مانند خوارج مهم‌ترین معیار ایمان را عمل می‌دانند. **ب.** در خصوص رابطه اسلام و ایمان، اشاعره اسلام را اخص از ایمان می‌دانند و اسلام را به معنای تسلیم و ایمان را تسلیم و انقیاد قلبی معرفی می‌کنند؛ در حالی که سلفیه اسلام و ایمان را به یک معنا می‌دانند، لذا هر کس مؤمن نباشد، مسلمان هم نیست.

ج. اشاعره مانند دیگر مذاهب اسلامی اسباب کفر را منحصر در انکار سه اصل اساسی (توحید، نبوت، معاد) و آنچه مستلزم آن بشود می‌دانند، اما سلفیه با توسعه اسباب کفری نواقض الاسلام، اموری مانند توسل به اولیاء الهی، نذر برای آن‌ها یا درخواست از آن‌ها را نیز از اسباب کفر معرفی می‌کنند.



❖ منابع و مأخذ

۱. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۵)، **مجموع فتاوی ابن تیمیہ**، مدینہ منورہ: وزارة الشؤون الإسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد.
۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۱۳)، **مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، فتاوی العقيدة، گردآوری: فهد بن ناصر سليمان، رياض: دارالوطن للنشر.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸)، **لسان العرب**، بيروت: داراحياء التراث العربي.
۴. اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل (۱۹۵۵)، **اللمع في الرد على اهل الزيغ و البدع**، تصحيح: حموده غرابه، قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
۵. اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل (۲۰۰۵)، **مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين**، محقق: نعيم زرزور، المكتبة العصرية، الطبعة الأولى، المكتبة الشاملة.
۶. اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل (۱۴۱۴)، **الابانه عن اصول الديانه**، دراسه و تحقيق: عباس صباغ، بيروت: دارالنفائس.
۷. ايجي، قاضي عضدالدين (۱۱۹۷)، **المواقف**، بيروت: دارالكتب العلمية.
۸. الباني (۲۰۱۰)، **التوسل أنواعه و أحكامه**، [بي جا] مكتبة المعارف.
۹. بدوي، عبدالرحمن (۱۳۷۶)، **مذاهب الاسلاميين**، بيروت: دارالعلم للملايين.
۱۰. بغدادی، أبو منصور عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۳۳)، **الفرق بين الفرق و بيان الفرقه الناجية**، ترجمه فارسی تاريخ مذاهب اسلام يا ترجمه الفرق بين الفرق، ترجمه محمد جواد مشكور، تبريز.
۱۱. بن باز، **مجموع الفتاوی بن باز** [بی تا]، [بی جا].
۱۲. تفتازانی، سعدالدين (۱۳۷۰)، **شرح المقاصد**، قم: الشريف الرضي.
۱۳. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۹)، **شرح المواقف**، تصحيح: محمد بدرالدين حلبی، بيروت: دارالكتب العلميه.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶)، **الایمان و الکفر في الكتاب و السنه**، قم: موسسه امام صادق عليه السلام.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر (۱۴۰۴)، **الملل و النحل**، تحقيق: محمد سيدکيلاني، بيروت: دارالمعرفة، المكتبة الشاملة.



۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۳۳۶)، **حقائق الایمان**، تحقیق: مهدی رجائی، قم: تحقیقات و نشر معارف اسلامی.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶)، **الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد**، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
۱۸. صبحی، احمد محمود (۱۴۰۵)، **فی علم الکلام**، بیروت: دارالنهضة العربية، چاپ پنجم.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۰. غزالی، محمد بن محمد [بی تا]، **احیاء علوم الدین**، محقق: حافظ عراقی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۶)، **مجموعه رسائل الامام الغزالی**، بیروت: دارالفکر.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۳)، **التفسیر الکبیر یا مفاتیح الغیب**، تحقیق: عماد زکی البارودی، قاهره: مکتبه التوفیقیه.
۲۳. (۱۳۸۷)، **المحصل (و هو محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من حکماء و المتکلمین)**، تحقیق: حسین اتای، قم: الشریف الرضی.
۲۴. فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۰۵)، **العین**، مؤسسّه دارالهجره.
۲۵. کبیر مدنی، سیدعلیخان (۱۴۱۵)، **ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین**، تحقیق: محسن حسینی، قم: مؤسسّه نشر اسلامی، چاپ چهارم.
۲۶. معتزلی، احمد بن یحیی (۱۹۸۵)، **القلائد فی تصحیح العقائد**، بیروت: دار شرق.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۲)، **تصحیح الاعتقاد**، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۲۸)، **المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج**، بیروت: المکتبه العصریة.
۲۹. هیئت کبائر علماء (۱۴۳۰)، **فتاوی اللجنة الدائمہ**، ریاض: دارالعاصمه.

A comparative study of the views of the Ashʿarites and Salafis regarding the meaning and nature of faith and disbelief

*Mohammad MoeiniFar*¹

*Mojtaba Moradi Maki*²

Abstract

Iman (faith) and Kufr (disbelief) are the most critical issues in the Islamic world. Today, Salafism, have shed the blood of thousands of Muslims everywhere on the Earth, due to ambiguities in their nature and lack of proper criteria for their meaning. This study used a descriptive-analytical method and has been conducted to condemn Salafist movement and to clarify their deviation from the Ahl al-Sunnah waʿl-Jamaah. The current study investigated two perspectives in three areas in this regard. Firstly, the Salafis, like the Kharijites (Arabic: Khawarij), consider deeds as the most crucial pillar in the realization of faith. Secondly, Salafism believes in the unity of the meaning of faith and Islam and consider the renunciation of faith as the renunciation of Islam. Thirdly, they had spread the scope of Nawaqid-ul-Islam and introduced deeds such as seeking intercession (tawassul) to Awliya Allah {- Divinely-inspired leaders (Saints)} and seeking fulfilment of hajat (Egnlish: wishes, needs) from Allah through them as the means of infidelity. It is while the Ashʿarite theology, which constitutes the overall Ahl-al Sunnah thoughts, is opposed to the Salafism.

Keywords: Faith, Infidelity, Takfir (Unbelief), Ashʿarites, Salafism.

1. Assistant Professor of Theological Religions University of Religions and Differences in Qom

2. PhD student in Wahhabism University of Religions and Differences in Mashhad (Responsible author)